

غدير خم و سقيفه بنی ساعده

<?xml encoding="UTF-8?">

دفاعیه های حضرت علی (علیه السلام)

وقتی اخبار سقیفه بنی ساعده به حضرت علی (علیه السلام) رسید، از مشاجره ها و استدلال های طرفین (مهاجر و انصار) در دعوی خود بر امر خلافت جويا شد. حضرت فرمود: انصار چه گفتند: پاسخ دادند: آن ها گفتند از ما امیری باشد و از شما (مهاجر) هم امیری. حضرت فرمود: چرا با آن ها به این سخن رسول خدا استدلال نکردید که آن حضرت درباره انصار سفارش فرمود: با نیکان آن ها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آن ها درگذرید. پرسیدند چگونه این حدیث انصار را از زمام داری دور می کند؟ پاسخ داد: اگر زمام داری و حکومت در آنان بود، سفارش کردن درباره آن ها معنایی نداشت. سپس پرسید قریش در سقیفه چه گفتند؟ جواب دادند: قریش گفتند ما از درخت رسالتیم. امام فرمود: به درخت استدلال کردند، اما میوه اش را ضایع ساختند. 26

آری، قریش به این اصل که با رسول خدا قرابت و خویشی دارند استناد کردند و انصار را کنار زدند، اما فارغ از این که اگر این امر، امتیاز و ملاکی جهت برگزیده شدن به خلافت باشد که امام علی (علیه السلام) از همه به رسول خدا نزدیک تر بود، زیرا هم پسر عمو و هم داماد اوست و هم چنین از یک خانواده (بنی هاشم) هستند. حضرت به این گفتار نیز در جواب نامه معاویه اشاره می کند. ایشان پس از شمردن فضایل متعدد بنی هاشم و رسوایی های بنی امیه 27 می فرماید:

... پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر (صلي الله عليه وآله) و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم، و آن گاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفتگو و اختلاف داشتند، تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر (صلي الله عليه وآله) بر آنان پیروز گردیدند، اگر این، دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما، و اگر دلیل دیگری داشتند ادعای انصار به جای خود باقی است. 28

در سخنی دیگر درباره استدلال به مصاحبت با پیامبر که در ویژگی های ابوبکر مطرح شد و آن را معیاری برای تصدی خلافت مطرح کردند، می فرماید:

شگفتا! آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است؟ اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟ [و به ابوبکر فرمود:] اگر ادعا می کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجت می آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک تر و سزاوارترند. 29

حضرت علی (علیه السلام) در بیان ویژگی های اهل بیت پیامبر (صلي الله عليه وآله) می فرماید:

عترت پیامبر (صلي الله عليه وآله) جایگاه اسرار خداوندی و پناه گاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب های آسمانی و کوه های همیشه استوار دین خدایند. خدا به وسیله اهل بیت (علیهم السلام) پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت... کسی را با خاندان رسالت نمی شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر (صلي الله عليه وآله) اساس دین، و ستون های استوار یقین می باشند. شتاب کننده، باید به آنان باز گردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد، زیرا ویژگی های حق ولایت به آن ها اختصاص دارد و وصیت پیامبر (صلي الله عليه وآله) نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آن ها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد. 30

حضرت در این خطبه با ذکر فضایل معنوی اهل بیت، این فضایل و نیز وصیت پیامبر (صلي الله عليه وآله) را درباره جانشینی او معیارهای حق رهبری و ولایت اهل بیت پیامبر (صلي الله عليه وآله) ذکر می کند و آن گاه که به خلافت دست یافت آن را بازگشت حق به جایگاه خود عنوان می کند.

او در خطبه معروف شقشقیه، آشکارا درد دل ها و شکوه های خود را از مسئله سقیفه و کنار گذاشتن وی از خلافت مسلمانان مطرح کرده است :

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار [شخصیت] من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن، کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم، در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند!... شگفتا! ابابکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد؟ و هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند.

... و من در این مدت طولانی محنت زا و عذاب آور (خلافت عمر) چاره ای جز شکیبایی نداشتم تا آن که روزگار عمر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من هم سنگ آنان می باشم. پناه بر خدا از این شورا. در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم؟ که هم اکنون مرا همانند آن ها پندارند؟ و در صف آن ها قرارم دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم و با آن هماهنگ گردیدم...31

وقتی در شورای شش نفره فردی که ظاهراً باید سعد بن ابی وقاص باشد به حضرت می گوید : ای پسر ابوطالب! تو به خلافت حریص هستی، حضرت جواب دندان شکنی به او می دهد که از حرف خود عقب می نشیند :

به خدا سوگند! شما با این که از پیامبر اسلام دورترید، حریص تر می باشید، اما من شایسته تر و نزدیک تر به پیامبر اسلامم. همانا من تنها حق خود را مطالبه می کنم که شما بین من و آن حایل شدید، و دست رد بر سینه ام زدید.

سپس در ادامه همین خطبه، از قریش به سبب غصب حق خویش شکوه می کند :

بار خدایا! از قریش و از تمامی آن ها که یاریشان کردند به پیشگاه تو شکایت می کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند. سپس گفتند : برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد.32

(یعنی خلافت حقی است که باید رهایش کنی) .

این شکوه در خطبه ای دیگر بدین صورت بیان شده است :

خدایا! برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می خواهم که پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و کار مرا دگرگون کردند، و همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند : «حق را اگر توانی بگیر، و یا اگر تو را از حق محروم دارند، با غم و اندوه صبر کن، و یا با حسرت بمیر!» به اطرافم نگریستم دیدم که

نه ياورى دارم و نه كسى از من دفاع و حمايت مي كند، جز خانواده ام كه مايلى نبودم جانشان به خطر افتد، پس خار در چشم فرو رفته، ديده بر هم نهادم، و با گلوي استخوان در آن گير كرده، جام تلخ را جرعه جرعه نوشيدم و در فرو خوردن خشم در امري كه تلخ تر از گياه حنظل، و دردناك تر از فرو رفتن تيزي شمشير در دل بود شكياباي كردم. 33

آن حضرت در سخنراني ديگري درباره ويژگي هاي رهبر اسلامي بر نکته هايي تأكيد ميورزد كه نشان مي دهد ديگران اين خصوصيات را نداشته اند :

اي مردم! سزاوارترين اشخاص به خلافت، آن كسي است كه در تحقق حكومت نيرومندتر، و در آگاهي از فرمان خدا داناتر باشد تا اگر آشوب گري به فتنه انگيزي برخيزد، به حق بازگردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود. به جانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامي مردم باشد هرگز راهي براي تحقق آن وجود نخواهد داشت. 34

اشتغال آن حضرت به كفن و دفن پيامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) كه در سخني به آن اشاره كرده، موجب شد كه ديگران از فرصت عدم حضور ايشان، استفاده نموده و در سقيفه، سرنوشت خلافت را آن گونه كه خواستند رقم بزنند. تصور حضرت بر آن بود كه مردم به اين زودي وصايي پيغمبرشان را فراموش نمي كنند : خداوند سبحان محمد (صلي الله عليه وآله) را فرستاد تا بيم دهند جهانيان و گواه پيامبران پيش از خود باشد. آن گاه كه پيامبر (صلي الله عليه وآله) به سوي خدا رفت، مسلمانان پس از وي در كار حكومت با يكدیگر درگير شدند. سوگند به خدا نه در فكرم مي گذشت، و نه در خاطر من آمد كه عرب خلافت را پس از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) از اهل بيت او بگرداند يا مرا پس از وي از عهده دار شدن حكومت باز دارند. تنها چيزي كه نگرانم كرد شتافتن مردم به سوي فلان شخص بود كه با او بيعت كردند. 35

از ديده گاه حضرت علي (عليه السلام) ، پيامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) همانند ساير پيامبران براي امت خود جانشين معين نموده بود، بنابراين، درگذشت او از اين بابت جاي نگراني نداشت : رسول گرامي اسلام، در ميان شما مردم جانشيناني برگزيد كه تمام پيامبران گذشته براي امت هاي خود برگزيدند، زيرا آن ها هرگز انسان ها را سرگردان رها نكردند و بدون معرفي راهي روشن و نشانه هاي استوار، از ميان مردم نرفتند. 36

با اين وصف، چرا قریش مانع از حق ايشان شدند، اين اقدام را به كينه ورزي و حسادت آنان نسبت مي دهد : ... به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمي گيرد جز به آن علت كه خداوند ما را از ميان آنان برگزيد و گرامي داشت. 37

با همه كينه ورزي ها و جفاها، براي حفظ وحدت جامعه اسلامي و عدم تنش در ميان مسلمانان، به امري كه واقع شد گردن گذاشت و بر رنج جانكاه بي مهري ها بردبارانه صبر نمود : همانا مي دانيد كه سزاوارتر از ديگران به خلافت من هستم. سوگند به خدا به آن چه انجام داده ايد گردن مي نهم تا هنگامي كه اوضاع مسلمين رو به راه باشد و از هم نپاشد و جز من به ديگري ستم نشود. 38

مناشده هاي حضرت علي (عليه السلام)

حضرت علي (عليه السلام) در يكي از مناشده (سوگنديه) هاي خود در روز شورا (شوراي شش نفره عمر) به سال 23 يا آغاز سال 24 از هجرت، ابتدا از فضائل و امتيازهايي كه آن حضرت و خاندانش به آن ها مفتخر بوده سخن

به میان آورد و با حاضران با قید سوگند، احتجاج و استدلال نمود و جمع حاضر در هر مورد با سوگند تأیید نمودند. آن گاه فرمود :

شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا درباره او فرموده باشد : من کنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره، لیبیلغ الشاهد الغائب؟ گفتند : نه، به خدا قسم. 39

آن حضرت در ایام خلافت عثمان بن عفان نیز مناشده ای دارد که در اجتماعی بیش از دویست تن در مسجد رسول خدا (صلي الله عليه وآله) بیان شده است. در آن مناشده، ایشان از فضایل خود و اهل بیت سخن می گوید و سخنانی که از رسول خدا درباره اهل بیت بیان شده و نیز آیاتی از قرآن را که در شأن آن حضرت نازل شده یا مدلول آن ها ایشان بوده است، مطرح می کند و حاضران بر آن سخنان، صحه می گذارند.

سپس واقعه غدیر را یادآوری می کند که پیامبر نماز جماعت برگزار کرد، پس از نماز، خطبه خواند و آن گاه فرمود :

«ای مردم! آیا می دانید که خدای عزوجل مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و من اولی هستم بر مؤمنین از خودشان». گفتند : آری چنین است. پس فرمود : «یا علی برخیز، پس برخاستم. در این موقع فرمود :

من کنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. در این هنگام سلمان بپا خاست و گفت : یا رسول الله ولاء کماذا؟ ولاء درباره علی (علیه السلام) چگونه ولایی است؟ فرمود : ولاء کولائی؛ ولایی مانند ولای من، هر کس که من اولی هستم به او از خودش، علی به او اولی است از خودش، پس خدای متعال این آیه را فرو فرستاد : «اليوم اکملت لکم دینکم...» پس رسول خدا تکبیر فرمود و گفت : الله اکبر، تمامی نبوت من و تمامی دین خدا ولایت علی است...».

چون حضرت علی (علیه السلام) واقعه غدیر و سخنان پیامبر (صلي الله عليه وآله) را در آن روز درباره او و اوصیای خود خطاب به آن مجتمع یادآوری کرد، همگی با قید قسم گفتند : آری به خدا قسم این کلمات رسول خدا را ما شنیده ایم و به طوری که گفتی بدان شهادت می دهیم... سپس برخی از آن افراد برخاستند و آن چه در خاطر داشتند بیان کردند. 40

چون به حضرت علی (علیه السلام) خبر رسید که برخی در امر خلافت آن حضرت نسبت به آن چه از پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) درباره وی رسیده با تردید و انکار می نگرند، ایشان در میدان وسیع کوفه حضور یافت (سال 35 ق) و در میان گروه بسیاری که در آن جا گرد آمده بودند با آن ها استدلال و مناشده نمود. این موضوع به حدی جلب اهمیت کرده که چهار تن از اصحاب و چهارده نفر از تابعان آن را روایت کرده اند. در این جمع، حضرت علی مردم را سوگند داد که هر کس از آن ها این فرموده رسول خدا (صلي الله عليه وآله) را شنیده که فرمود :

«من کنت مولاه فعلي مولاه...» گواهی دهد. پس جمعی بالغ بر هفده تن برخاستند و گفتند ما شهادت می دهیم که رسول خدا در روز غدیر خم در حالی که دست تو را گرفته و بلند نموده بود فرمود : من کنت مولاه فعلي مولاه... و حدیث را به صورت کامل بیان کردند. 41.

جای دیگری که حضرت علی حدیث غدیر را یادآوری کرده، روز جمل در برابر طلحه بوده است (سال 36 ق) آن حضرت به طلحه فرمود : تو را به خدا سوگند می دهم آیا از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) شنیدی که می فرمود :

«من کنت مولاه...؟»، طلحه گفت : آری. فرمود : پس چرا با من مقاتله و نبرد می کنی؟ گفت : متذکر نبودم. راوی گفت که طلحه از خدمت آن جناب بازگشت نمود. 42.

آن گاه بنابه روایت مسعودی، حضرت علی (علیه السلام) هنگام بازگشت زبیر، بر طلحه بانگ زد و فرمود : «ای

ابامحمد! چه امري تو را به ميدان نبرد با من برانگيخته؟ گفت: خون خواهي عثمان. علي (عليه السلام) فرمود: خداوند بکشد از ما و شما کسي را که بدین امر سزاوارتر است. آيا نشنيدى که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» و تو اول کسي بودي که با من بيعت کردى و سپس بيعت را شکستى، در حالي که خداوند مي فرمايد: «و من نکث فاثما ينکث علي نفسه». 43 در اين هنگام طلحه گفت: استغفرالله و سپس برگشت». 44

حضرت در چند جاي ديگر، از اين گونه مناشده هاي غديره دارد، از جمله در کوفه در سال 36 و 37 ق و در روز صفين در سال 37 ق. 45 حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام)، حضرت امام حسن (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام)، عبدالله بن جعفر و کساني ديگر نيز با حديث غدير، احتجاج يا مناشده کرده اند که متن اين روايات را علامه اميني در اثر ارزش مند خویش آورده است. 46

خطبه هاي اعتراضی حضرت فاطمه (عليها السلام)

دختر رسول گرامي اسلام، حضرت فاطمه زهرا از جمله کساني است که با موضع گيري صريح در برابر اقدام سقيفه و خليفه اول، از حق اهل بيت در امر جانشيني، به ويژه از امامت حضرت علي (عليه السلام) دفاع نمود و در راه اين عقیده، دچار مصايب و مشکلاتي شد که با نارضايتي از سردمداران جامعه اسلامي در مدت کوتاهی پس از مرگ پدر، روي در نقاب خاک کشيد.

او در خطبه مشهور خود در مسجد مدینه در حضور خليفه مسلمانان (ابوبکر) و جماعت انبوه مهاجر و انصار حاضر در مسجد مدینه، بر موقعيت ممتاز خاندان پيامبر (صلي الله عليه وآله) و شأن و منزلت آن ها و نيز فلسفه وجودي اين خاندان و برکاتشان در جامعه سخن گفته و بر چند نکته مهم تأکيد ورزيده است: 1 جانشيني و خلافت اهل بيت در ميان مردم (نظريه امامت)، 2 عهده داري تأويل کتاب خدا، 3 حجت بودن آنان در جامعه. سپس پيروي از اهل بيت را مایه وفاق، امامت ائمه را مانع افتراق جامعه، و دوستي اهل بيت را مایه عزت مسلمانان ذکر کرده است. ايشان در ادامه سخنان خود بر فداکاري ها و رشادت هاي حضرت علي در راه دين خدا و سرکوب مخالفان به شمشير حق تأکيد ميورزد و اين که آن حضرت، اين رنج ها و مشقات را براي خدا متحمل مي شد و براي رضاييت خدا و خشنودي پيامبر (صلي الله عليه وآله) به فداکاري مي پرداخت، در حالي که ديگران در آن روزها در زندگاني راحت، آسوده غنوده بودند. او مهاجران و انصار را به دفاع از حق و پشتياني از ستمديده ترغيب مي کند و آن ها را به قيام در برابر ربوده شدن ميراث او و عدم رعايت حرمت وي فرا مي خواند، در حالي که آنان بي اعتنا نشسته اند. او از آنان مي خواهد که حقش را گرفته و به ستمي که بر او رفته، ديده بر هم نگذارند:

چه زود رنگ پذيرفتيد و بي درنگ در غفلت خفتيد. پيش خود مي گويبید محمد (صلي الله عليه وآله) مُرد، آري مُرد و جان به خدا سپرد. مصيبيتي است بزرگ و اندوهي است سترگ. حرمت ها تباه و حريم ها بي پناه ماند. اما نه چنان است که شما اين تقدير الهي را ندانيد و از آن بي خبر مانيد. قرآن در دست رس شماست شب و روز مي خوانيد، چرا و چگونه معنای آن را نمي دانيد؟ که پيامبران پيش از او نيز مردند و جان به خدا سپردند... . آن بانوي بزرگ، دگرگوني اوضاع پس از رحلت پيامبر (صلي الله عليه وآله) را بررسي کرده و با آسيب شناسي انحراف هاي جامعه، به مواردی از اين دگرگوني اشاره مي کند: 1 آشکار شدن دورويي و نفاق، 2 به کهننگي گراييدن لباس دين و بي خريدار شدن آن، 3 دعوي دار شدن گمراهان و بدنامان، 4 بازار گرمي کردن تبهکاران ياهو

گو، 5 به میدان آمدن شیطان و فراخواندن مردم به خود، و تبعیت مردم از خدعه های او، 6 پدید آمدن بدعت ها و تن دادن به غصب حقوق، 7 فرو افتادن مردم در فتنه ها و تباهی ها.

پس از این آسیب شناسی، مردم را به دلیل مورد ذیل، سرزنش می کند : 1 سستی در کار دین، 2 - فرو افتادن در دام شیطان، 3 شتاب برای غصب حقوق خاندان پیغمبر خود، 4 رو آوردن به شیوه های جاهلی :

هنوز دو روزی از مرگ پیغمبرتان نگذشته و سوز سینه ما خاموش نگشته، آن چه نبایست، کردید و آن چه از آنتان نبود بردید و بدعتی بزرگ پدید آوردید. به گمان خود خواستید فتنه برنخیزد و خونی نریزد، اما در آتش فتنه فتادید و آن چه کشتید به باد دادید... شما کجا؟ و فتنه خواباندن کجا؟ دروغ می گوئید، و راهی جز راه حق پوئید. و گر نه این کتاب خداست میان شما، نشانه هایش بی کم و کاست هویدا، و امر و نهی آن روشن و آشکارا. آیا داوری جز قرآن می گیرید... چندان درنگ نکردید که این ستور سرکش، رام، و کار نخستین [غصب خلافت] تمام گردد. نوایی دیگر ساز و سخنی جز آن چه در دل دارید آغاز کردید! می پندارید ما میراثی نداریم. در تحمل این ستم نیز بردباریم و بر سختی این جراحت پایداریم. مگر به روش جاهلیت می گرایید؟ و راه گمراهی می پیمایید؟ برای مردم با ایمان چه داوری بهتر از خدای جهان؟ 47

ایشان در مجالس دیگر نیز بر حق جانشینی حضرت علی و خدمات برجسته او تأکید کرده است. او مسلمانان را از انتخاب شتاب زده سرزنش می کرد که چگونه بازگشت به خصلت های جاهلی، زمینه ساز انحرافات اجتماعی در جامعه اسلامی شد. آن حضرت طی سخنانی در برابر گروهی از زنان مهاجر و انصار که برای عیادتش به منزل آمده بودند، گفت :

... وای بر آنان، چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند؟ آن جا که فرود آمد نگاه جبرئیل امین است. و بر عهده علی که عالم به امور دنیا و دین است. به یقین کاری که کردند خسروانی مبین است. به خدا علی را نپسندیدند، چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند؛ دیدند که چگونه بر آنان می تازد و با دشمنان خدا نمی سازد. به خدا سوگند، اگر پای در میان می نهادند، و علی را بر کاری که پیامبر به عهده او نهاد می گذاردند، آسان آسان ایشان را به راه راست می برد و حق هر یک را بدو می سپرد، چنان که کسی زیانی نبیند و هر کس میوه آن چه کشته است بچیند. تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیراب، و زبوان در پناه صولت او دلیر می گشتند. اگر چنین می کردند درهای رحمت از زمین و آسمان به روی آنان می گشود. اما نکردند و به زودی خدا به کیفر آن چه کردند آنان را عذاب خواهد فرمود... راستی مردان شما چرا چنین کردند؟ و چه عذری آوردند؟ دوست نمایانی غدار، در حق دوستان، ستم کار و سرانجام به کیفر ستم کاری خویش گرفتار. سر را گذاشته به دُم چسبیدند. پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند. نفرین بر مردمی نادان که تبه کارند. و تبه کاری خود را نیکوکاری می پندارند. وای بر آنان، آیا آن که مردم را به راه راست می خواند، سزاوار پیروی است یا آن که خود راه را نمی داند؟ در این باره چگونه داوری می کنید؟ 48

ایشان در قسمت دیگری از سخنان خود خطاب به زنان مهاجر و انصار می گوید :

به خدا! دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم. درون و برونشان را آزمودم و از آن چه کردند ناخشنودم... خشم خدا را به خود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند. ناچار کار را بدان ها واگذار و ننگ عدالت کشی را برایشان بار کردم. نفرین بر این مکاران، و دور باشند از رحمت حق این ستم کاران... به خدایتان سوگند! آن چه نباید بکنند کردند. نواها ساز و فتنه ها آغاز شد. حال لختی بیایند، تا به خود آیند، و ببینند چه آشوبی خیزد و چه خون ها بریزد. شهد زندگی در کام ها شرنگ و جهان پهناور بر همگان تنگ گردد. اکنون آماده باشید که گرد

بلا انگيخته شد و تيغ خشم خدا از نيام انتقام آهيخته... بر ما هم تاواني نيست که داشتن حق را ناخوش مي داريد.49

بنابراين، آن حضرت در حد توان در ديدارهاي خود با سرشناسان انصار و مهاجر، فداکاري ها و از خودگذشتگي هايي را که علي (عليه السلام) از آغاز طلوع اسلام در راه آن داشت، خاطر نشان مي کرد و گفته هاي پيامبر را درباره او و جانشيني اش يادآور مي شد.

نقل غدیر در منابع

کتاب ها و آثار حديثي، تفسيري، تاريخي و کلامي اماميه مشحون از واقعه غدیر و اثبات اين قضيه و استدلال و احتجاج به مدلول و محصل آن است. دانشمندان اهل سنت نيز اين واقعه را محقق دانسته و به صحت آن معترف و به تواتر آن اذعان دارند. در واقع، موضوع غدیر خم در نظر علماي اهل سنت نيز ثابت و محقق و از متواترات و مسلميات است.50 از اين رو، حديث غدیر در غالب منابع روايي اهل سنت نقل شده و هيچ کدام از بزرگان مذاهب اربعه در اصالت و اعتبار آن تردید ندارند. تفاوت علماي اهل سنت و شيعي درباره حديث غدیر به اختلاف در باب دلالت حديث مربوط مي شود نه اعتبار آن.

علامه اميني که بررسي مفصلي درباره غدیر انجام داده، به اين موضوع در تاريخ، حديث، لغت و ادب توجه کرده است. وي 110 نفر از صحابه پيامبر (صلي الله عليه وآله) 51 و 84 نفر از تابعان52 را از جمله راويان حديث غدیر دانسته، و از تابعان طبقات راويان حديث غدیر را از علما و استادان و حُقَّاز از قرن دوم تا چهاردهم هجري شامل 360 نفر شمرده و مأخذ و عبارت هر کدام را ذکر کرده است.53 در بخش اعظمي از اين اثر به بررسي حديث غدیر در اشعار شاعران سده اول تا يازدهم هجري قمري پرداخته و تعداد بسياري از شاعران اين ده سده را که اشعار غدیره سروده اند نام برده و غدیره هاي آن ها را آورده است.54

علامه اميني در مبحث اهميت غدیر خم در تاريخ به تعداد 24 مورخ،55 27 محدث،56 14 مفسر،57 7 متکلم58 و تعدادي از علماي علم لغت59 که در آثار خود، واقعه غدیر خم را ثبت نموده، اشاره کرده و آن را دليل اهميت اين واقعه در تاريخ، حديث، تفسير، کلام و لغت دانسته است که علماي هر فن در موضوع مربوط به واقعه تاريخي غدیر خم (از نظر مورخ)، تفسير آيات مربوط به غدیر (از نظر مفسر)، بيان حديث مشهور غدیر (از نظر محدث)، اقامه دليل و برهان در موضوع امامت (از نظر متکلم)، و در بيان لغاتي چون مولا، خم، غدیر (براي علماي علم لغت) ناگزيرند به آن بپردازند.60

او از مورخان زير که اين واقعه را در کتاب خويش ثبت نموده اند نام برده است :

بلاذري (متوفاي 279 ق) در انساب الاشراف، ابن قتیبه (متوفاي 276 ق) در المعارف، و الامامة و السياسة، طبري (متوفاي 310 ق) در کتاب الولاية في طرق حديث الغدير، ابن زولاق ليثي مصري (متوفاي 378 ق) در تاريخ خود، خطيب بغدادی (متوفاي 463 ق) در تاريخ بغداد، ابن عبدالبزّ (متوفاي 465 ق) در الاستيعاب، شهرستاني (متوفاي 548 ق) در الملل و النحل، ابن عساکر (متوفاي 571 ق) در تاريخ دمشق، ياقوت حموي (متوفاي 626 ق) در معجم الادبا، جلد 18، ابن اثير (متوفاي 630 ق) در أسد الغابه، ابن ابي الحديد (متوفاي 656 ق) در شرح نهج البلاغه، ابن خلّکان (متوفاي 512 ق) در وفيات الأعيان، يافعي (متوفاي 768 ق) در مرآت الجنان، ابن الشيخ البلوي (متوفاي حدود 605 ق) در الف باء، ابن کثير شامي (متوفاي 774 ق) در البداية و النهايه، ابن خلدون (متوفاي 808 ق) در مقدمه تاريخ خود، شمس الدين ذهبي (متوفاي 748 ق) در تذکرة الحفاظ، نويري (متوفاي حدود 833 ق) در نهایه

الإرب في فنون الأدب، ابن حجر عسقلاني (متوفاي 852ق) در الاصابه، و تهذيب التهذيب، ابن صباغ مالكي (متوفاي 855ق) در الفصول المهمه، مقرئزي (متوفاي 845ق) در الخطط، جلال الدين سيوطي (متوفاي 911ق) در كتاب هاي متعدد، قرماني دمشقي (متوفاي 1019ق) در اخبار الدول، نورالدين حلي (متوفاي 1044ق) در السيرة الحلبيه، و ديگران از مشاهير فن تاريخ. 61

محدثان بزرگي که واقعه غدیر خم را حديث نموده، عبارت اند از :

ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعي، احمد بن حنبل در مسند، و مناقب، ابن ماجه در سنن، ترمذي در سنن، نسايي در خصايص، ابويعلي موصلي در مسند، بغوي در مصابيح السنه، دولابي در الكني و الاسماء، طحاوي در مشکل الآثار، حاکم در المستدرک، ابن مغازلي شافعي در مناقب، ابن منده اصفهاني در تألیفات خود، اخطب خوارزمي در مناقب، و مقتل ابي عبدالله الحسين (عليه السلام)، گنجي در کفايت الطالب، محب الدين طبري در الرياض النضره، و ذخاير العقبي، جويني در فرايد السمطين، ذهبي در تلخيص، هيثمي در مجمع الزوايد، جزري در اسني المطالب، ابوالعباس قسطلاني در المواهب اللدنيّه، متقي هندي در كنز العمال، هروي قاري در المرقاة في شرح المشكات، تاج الدين مناوي در كنوز الحقايق في حديث خير الخلايق، و فيض القدير، شيخاني قادري در الصراط السوي في مناقب آل النبي، با كثير مكي در وسيلة المآل في مناقب آل، ابوعبدالله زرقاني مالكي در شرح المواهب، ابن حمزه دمشقي حنفي در البيان و التعريف، 62 و...

از مفسران مشهور که در تفاسير خود واقعه غدیر را ذکر کرده اند نیز از طبري، ثعالي، واحدي، بغوي، قرطبي، فخر رازي، قاضي بضاوي، ابن كثير شامي، نيشابوري، جلال الدين سيوطي، ابو سعود عمادي، خطيب شرميني، قاضي شوکاني، آلوسي بغدادی نام برده است. 63

از متکلمان برجسته نیز از اين افراد یاد کرده است : قاضي ابوبکر باقلاني بصري (متوفاي 403ق) در التمهيد، قاضي عبدالرحمن ايجي شافعي (متوفاي 756ق) در المواقف، سيد شريف جرجاني (متوفاي 816ق) در شرح المواقف، بضاوي (متوفاي 685ق) در طوابع الانوار، شمس الدين اصفهاني در مطالع الانظار، تفتازاني (متوفاي 792ق) در شرح المقاصد، قوشچي مولي علاء الدين (متوفاي 879ق) در شرح تجريد، قاضي نجم محمد شافعي (متوفاي 876ق) در بديع المعاني، سيوطي در اربعين، حامد بن علي عمادي در الصلاة الفاخره بالاحاديث المتواتره، آلوسي بغدادی (متوفاي 1324ق) در نثر اللئالي 64 و ديگران.

تبیین شیعی جانشینی پیامبر (صلي الله عليه وآله)

محمد بن محمد بن نعمان معروف به شيخ مفيد از عالمان شیعی سده چهارم و اوایل پنجم هجري (8 یا 336 - 413ق) که در اثر خود به معرفي حجت هاي خدا (أمة اثني عشر) بر بندگان پرداخته است، در بيان زندگي حضرت علي (عليه السلام) از دیدگاه شیعی، امامت آن حضرت را بر اساس آیات و روایات تبیین نموده و بهويژه به حديث غدیر استدلال مي کند. بنا به نوشته وي، روزي که پیغمبر (صلي الله عليه وآله) رحلت کرد، امت درباره امامت آن حضرت دو دسته شدند : یک دسته، پیروان آن حضرت، يعني تمامی بني هاشم و نیز سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، خزيمه بن ثابت، ابویوب انصاري، جابر بن عبدالله انصاري، ابوسعید خدری و مانند ایشان از بزرگان مهاجران و انصار که گفتند : او پس از رسول خدا خليفه و امام است.

شيخ مفيد از دسته ديگر بحثي نمي کند که طبيعي است اين گروه، دیدگاه دسته اول را قبول نداشته اند. وي سپس در دفاع از نظريه دسته اول و شايستگي حضرت علي (عليه السلام) براي امامت جامعه، به آیات و روایاتي

که در شأن و منزلت حضرت علي صادر شده است و نیز خدمات او در راه دین و نسبت نزدیک او به رسول خدا (صلي الله عليه وآله) استدلال می‌کند. از دیدگاه وي، حضرت علي (عليه السلام) برتر از دیگران بود؛ تمام جهات فضیلت و رأی و کمال در او گرد آمده بود؛ در ایمان به خدا، گوي سبقت را از همگي ربوده بود؛ در دانش و علم به احکام، سرآمد دیگران شد؛ در جهاد پیشرو آنان بود؛ در پارسايي و زهد و خير و نيکي قابل مقایسه با دیگران نبود؛ در نزدیکی به رسول خدا (صلي الله عليه وآله) و قرابتش با آن حضرت کسی از نزدیکان هم‌تاي او نگشت؛ 65 او برادر رسول خدا، پسر عمو، و داماد وي بود؛ 66 در میان خاندان پیامبر و یاراناش، نخستین کسی است که به خدای تعالی و پیامبر گرامیش ایمان آورد و نخستین مردی است که پیامبر (صلي الله عليه وآله) او را به اسلام دعوت کرد و او پذیرفت؛ همواره یاری دین کرد؛ از ایمان دفاع نمود؛ با مغرضان و سرکشان جنگید؛ دستورات و احکام دین و قرآن را به مردم رسانده و منتشر ساخت؛ به عدالت حکم فرمود و به نیکی و احسان دستور می‌داد؛ در تمامی گرفتاری‌ها و بلاهایی که برای پیامبر (صلي الله عليه وآله) پیش می‌آمد شریک بود و به خاطر آن حضرت، بسیاری از سختی‌ها را بر خود هموار ساخت و در دوران مدینه، در برابر دشمنان، تن خود را سپر بلا ساخت. 67 علاوه بر این خدمات، شیخ مفید معتقد است که خداوند به ولایت حضرت علي (عليه السلام) در قرآن تصریح فرموده است آن‌جا که می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». 68 او در تفسیر آیه می‌گوید: معلوم است که کسی جز او در حال رکوع، زکات نداد، و در علم لغت نیز ثابت شده و اختلافی درباره این نیست که «ولي» به معنای «اولی» (یعنی برتر و سزاوارتر) است (نه به معنای دوست که برخی گفته‌اند). و آن‌گاه که به حکم قرآن ثابت شد که امیرالمؤمنین (عليه السلام) از مردمان به خود آن‌ها سزاوارتر و اولی است، اطاعت او بر همه مردمان واجب است، چنان که اطاعت خدای تعالی و رسول او نیز واجب است، زیرا آیه شریفه از اولی بودن خدا و رسول نسبت به مؤمنان خبر می‌دهد. 69

شیخ مفید سپس با برخی روایات بر امامت آن حضرت استدلال می‌کند، از جمله گفتار پیامبر (صلي الله عليه وآله) در یوم الدار که فرمود: هر که مرا درباره پیشرفت این دین یاری کند او برادر و وصی و وزیر و وارث و جانشین من پس از رفتن من است: «من یوازرني علي هذا الأمر یکن أخي و وصيی و وزیري و وارثي و خلیفتي من بعدی».

و امیرالمؤمنین علي (عليه السلام) بود که از میانه آن‌ها برخاست با این که کوچک‌تر از همه آن‌ها بود عرض کرد: ای رسول خدا من تو را یاری می‌کنم. پس پیامبر به او فرمود: «اجلس فانت أخي و وصيی و وزیري و خلیفتي من بعدی؛ بنشین که تو برادر و وصی و وزیر و وارث و جانشین من پس از من هستی». و این گفتاری است صریح و روشن درباره جانشینی آن حضرت. 70

دلیل دیگری که شیخ ارائه می‌کند، گفتار پیامبر (صلي الله عليه وآله) است که در روز غدیر خم آن‌گاه که مردمان را گرد آورد تا گفتارش را بشنوند، فرمود: آیا من از شما نسبت به خودتان سزاوارتر نیستم؟ عرض کردند: چرا، خدا گواه است. پس آن حضرت بدون تأمل فرمود: «من کنت مولاه فعليّ مولاه؛ هر که من مولایش بوده ام علي مولای اوست». و با این جمله، اطاعت و پیروی از او و ولایتش را بر ایشان واجب فرمود، هم چنان که اطاعت خودش بر آن‌ها واجب بود و در این باره از آن‌ها اقرار گرفت و آن را ثابت کرد و آن‌ها نیز انکار نکردند. این گفتار نیز از دلایل هایی است که صراحت آن در امامت و جانشینی آن حضرت روشن است. 71

استدلال دیگر شیخ مفید، گفتار پیامبر درباره علي (عليه السلام) هنگام حرکت به جانب تبوک است، که فرمود: «انت مني بمنزلة هارون من موسي إلا أنه لا نبي بعدی؛ نسبت تو به من، همانند نسبت هارون است به موسی

جز این که پس از من پیامبری نیست». و بدین وسیله مقام وزارت، و اختصاص در دوستی، و برتری بر همگان، و جانشینی او را در زمان زندگی و پس از مرگش، برای او ثابت کرد، زیرا قرآن کریم به همه این ها درباره هارون نسبت به موسی (علیه السلام) گواهی می دهد. او سپس در شرح این حدیث به آیات قرآن که در آن ها موسی درخواست هایی را از خدا مطرح می کند و اجابت می شود استناد می کند. موسی گفت : پروردگارا! برای من وزیری از خاندان خودم قرار ده، برادرم هارون را، و پشت مرا به وسیله او استوار ساز، و در کارم شریکش کن تا بستایمت بسیار و یادت کنم بسیار، و همانا تو به ما بینا بوده ای. و خدا فرمود : «خواسته تو به تو داده شد ای موسی».72

شیخ مفید از این آیات، شرکت هارون با موسی در نبوت، نیز وزارت او برای موسی در رساندن رسالت، و استوار کردن پشتش را به وسیله او در یاری استنتاج می کند. هم چنین درباره جانشینی هارون نیز به آیه دیگری استناد می کند : «أخلفني في قومي و اصلح و لاتتبع سبيل المفسدين»73 جانشین من باش در میان قوم من و اصلاح کن و از راه فساد کاران پیروی مکن».

او سپس در جمع بندی از این آیات می گوید : با این بیان، رسول خدا (صلي الله عليه وآله) تمامی مقامات هارون را به جز مقام نبوت برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار داد. بنابراین، برای علی (علیه السلام) وزارت رسول (صلي الله عليه وآله)، استواری پشت آن حضرت به وسیله یاری او، و برتری اش بر دیگران ثابت می گردد، زیرا این گفتار، همه این رتبه ها را در بر دارد. پس خلافت آن حضرت نیز با همین بیان، ثابت می شود. اما در حیات رسول خدا (صلي الله عليه وآله) به صراحت کلام آن حضرت، و بعد از حیات و سپری شدن دوران نبوت، نیز جانشینی علی (علیه السلام) از گفتار رسول خدا روشن شود.74

نتیجه گیری

براساس آگاهی های تاریخی، واقعه غدیر خم یکی از حوادث مهم و مشهور صدر اسلام است که در ذیحجه سال دهم هجری رخ داده و در اجتماعی بزرگ، جانشینی حضرت علی (علیه السلام) توسط رسول الله (صلي الله عليه وآله) به مردم ابلاغ شد. به رغم تعیین جانشین، اندکی بعد اجتماع سقیفه بنی ساعده برای تعیین زمام داری پس از پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) بر پا شد، اما مورخانی که این واقعه را گزارش نموده اند به صراحت بازگو نکرده اند که آیا در سقیفه به حدیث غدیر استناد شد یا خیر؟ البته مورخان، از عده بسیاری از هاشمیان و هواخواهان آن ها نام می برند که به بیعت انجام شده با خلیفه اول اعتراض کرده اند، اما این روشن نمی کند که آیا این ها براساس استناد به غدیر و مشخص بودن جانشین به این امر رضایت نداشته اند یا این که به دلیل عدم حضور نامزد مورد نظر خود (حضرت علی (علیه السلام)) در آن اجتماع به عنوان یکی از گزینه های مورد انتخاب شورا، اعتراضی داشته اند؟ این سکوت و عدم اعتنا در نوشته های مورخان، چگونه باید ارزیابی شود، آیا آن را باید به تغافل یا تعمد آنان نسبت داد یا به گواهان اولیه ای که روایت گر این وقایع برای تاریخ نویسان بعدی بوده اند؟

به نظر می رسد با تحولاتی که پس از درگذشت پیامبر (صلي الله عليه وآله) در جامعه اسلامی رخ داد و در اثر آن، عصبیت های جاهلی ظهور دوباره ای یافت و وسوسه رهبری حکومت، دنیاطلبان را فریفت و رقابت قدرت میان سران گروه های موجود در مدینه پدید آمد، اقداماتی نیز به کار بسته شد تا طرح شیوه انتخاب جانشین پیامبر در شکل سقیفه ای آن به صورت یک بنیان دینی و مشروع زمام داری جامعه اسلامی در اذهان پذیرفته شود و به

گزینه منصوص بودن جانشین و ارتباط واقعه غدیر با موضوع پیشوایی مسلمین توجه نشود. از این رو، آگاهی هایی که راویان اولیه در اختیار داشتند و از گزینش دو نظام اموی و عباسی که هر دو ضد علوی بودند، گذشته بود و نیز از پایه های تعصبات، دشمنی ها، تفاخرها، فرقه گرایی ها و دسته بندی های قومی و قبیله ای تأثیر پذیرفته بود، به مورخان مسلمان رسید که بعضی از آن ها از روی غفلت و کسانی نیز به عمد از استناد به غدیر در سقیفه سخنی به میان نیاوردند و گویی کسی خبر نداشت که کمتر از سه ماه پیش از سقیفه در غدیر چه گذشت!

کتاب نامه

1 . قرآن کریم

2 . آیینهند، صادق، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ پنجم : [بی جا]، مرکز نشر فرهنگی رجا، 1371.

3 . ابن اثیر، عزالدین، کامل (وقایع بعد از اسلام) ، ترجمه عباس خلیلی، ج 1، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، [بی تا].

4 . ابن جوزی، تذکره الخواص، تهران، مکتبه نینوی، [بی تا].

5 . ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارصادر .

6 . ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، چاپ دوم : بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1390ق / 1983م.

7 . ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارصادر، 1405ق.

8 . ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].

9 . اربلی، علی بن عسیمی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تحقیق سید هاشم رسولی، تبریز، [بی تا].

10 . امینی، عبدالحسین، الغدیر، ترجمه محمدتقی واحدی، ج 1 و 2، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، 1362.

11 . جوینی، ابراهیم بن محمد، فرایدالسمطین، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة المحودی، [بی تا].

12 . حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].

13 . حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه، ج 3، بیروت، المکتبه الاسلامیه، [بی تا].

14 . خوارزمی، اخطب، المناقب للخوارزمی، نجف، چاپ حیدریه، 1385ق.

15 . دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسه، مصر، 1388ق.

16 . ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفه، 1382ق.

17 . سیدرضی، نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی

تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، 1379.

18 . سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمدمحیی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة السعاده،

1371ق.

19 . شهیدی، سیدجعفر، زندگانی فاطمه زهرا (علیها السلام) ، چاپ پنجم : تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

1364.

20 . طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، شرح و ترجمه نظام الدین احمد غفاری مازندرانی، ج 1، تهران، المکتبه

المرتضویه، [بی تا].

21 . طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 4، چاپ سوم : تهران، انتشارات اساطیر،

- 22 . طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن، امالي، تصحيح محمدصادق بحرالعلومي، بغداد، المكتبة الأهلية، 1384ق/ 1964م.
- 23 . مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 43، چاپ دوم : بيروت، مؤسسة الوفا، 1403ق/ 1983م.
- 24 . مروزي، احمد بن ابي طيفور، بلاغات النساء، بيروت، دارالنهضة الحديثه، 1972م.
- 25 مسعودي، ابوالحسن علي بن حسين، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چاپ دوم : تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1365.
- 26 . مسعودي، ابوالحسن علي بن حسين، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چاپ دوم : تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1365.
- 27 . مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، ترجمه هاشم رسولي محلاتي، ج 1، تهران، انتشارات علميه اسلاميه، تاريخ مقدمه 1346.
- 28 . مقرئزي، امتاع الأسماع بالمرسول من الأبناء و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقيق محمدعبدالحميد نميسي، چاپ اول : بيروت، دارالكتب العلميه، 1420 ق / 1999م.
- 29 . نخبواني، هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف، تصحيح و اهتمام عباس اقبال، چاپ سوم : تهران، كتابخانه طهوري، 1357.
- 30 . يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ يعقوبي، ترجمه محمدابراهيم آيتي، ج 1، چاپ سوم : تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1363.

پي نوشت ها :

1 . دكترى تاريخ ايران اسلامي، استاديوار .

2 . انبياء (21) آيه . 107.

3 . احزاب (33) آيه . 21.

4 . مائده (5) آيه . 70.

5 . ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 3، ص 225؛ مقرئزي، امتاع الأسماع، ص 511؛ علامه عبدالحسين اميني،

الغدير، ج 1، ص 29.

6 . حلبى، السيرة الحلبيه، ج 3، ص 283؛ ابن جوزي، تذكرة الخواص، ص 18 و علامه اميني، همان، ج 1، ص 29

30.

7 . مائده (5) آيه . 70.

8 . همان، آيه . 3.

9 . ر. ك : علامه اميني، همان، ج 1، ص 30. 34.

10 . همان، ص 34. 38.

11 . ابن هشام، السيرة النبويه، ج 4، ص 310؛ ابن سعد، همان، ج 3، ص 181 188؛ ابن قتئبه دينوري، الامامة

و السياسه، ج 1، ص 4 9، ج 4، ص 1342 1351؛ تاريخ يعقوبي، ج 1، ص 522 523؛ مسعودي، التنبيه و الاشراف،

- ص 261 و کامل ابن اثیر، الكامل في التاريخ، ج 1، ص 372 374، 395 404 و ج 2، ص 12. 22.
12. ر. ک : یعقوبی، همان، ج 1، ص 522؛ ابن اثیر، همان، ج 2، ص 12 و نخجوانی، تجارب السلف، ص 8.
13. ابن هشام، همان، ج 4، ص 308؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 67؛ یعقوبی، همان، ج 1، ص 523 و طبری، همان، ج 4، ص 1351.
14. ابن اثیر، همان، ج 2، ص 15.
15. ر. ک : یعقوبی، همان، ج 1، ص 523. 527.
16. مسعودی، مروج الذهب، ج 1، ص 657.
17. شوری (42) آیه 23.
18. «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً» (احزاب (33) آیه 33) .
19. حجرات (49) آیه 10.
20. فتح (48) آیه 29.
21. مائده (5) آیه 54.
22. نجم (53) آیات 3 و 4.
23. ر. ک : صادق آيينه وند، تاريخ سياسي اسلام، ص 91. 92.
24. همان، ص 92. 93.
25. همان، ص 96.
26. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتي، خطبه 67، ص 117.
27. «اي معاويه... آیا نمی بینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند؟ و هر کدام داراي فضیلتی بودند؟ اما آنگاه که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید، او را سیدالشهداء خواندند و پیامبر (صلي الله عليه وآله) در نماز بر پیکر او به جاي پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت؟ آیا نمی بینی گروهی که دستشان در جهاد قطع شد و هر کدام فضیلتی داشتند، اما چون بر یکی از ما ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید طیارش خواندند که با دو بال در آسمان بهشت پرواز می کند! و اگر خدا نهي نمی فرمود که انسان، خود را بستاید، فضایل فراواني را بر می شمردم که دل های آگاه مؤمنان آن را شناخته، و گوش های شنوندگان با آن آشناست.
- معاویه! دست از این ادعاها بردار که تیرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم و مردم، تربیت شدگان و پرورده های مايند... شما چگونه با ما برابريد که پیامبر (صلي الله عليه وآله) از ماست و دروغ گوي رسوا از شما، حمزه شیر خدا (اسدالله) از ماست، و ابوسفیان (اسدالاحلاف) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شما از شما، و بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم کش دوزخیان از شما، از ما این همه فضیلت ها و از شما آن همه رسوایی هاست. اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده اند، و کتاب خدا براي ما فراهم آورد آن چه را به ما نرسیده...».
28. نهج البلاغه، نامه شماره 28، ص 515.
29. همان، حکمت 190، ص 669.
30. همان، خطبه 2، ص 45.
31. همان، خطبه 3، ص 43. 47.
32. همان، خطبه 172، ص 325. 327.

33. همان، خطبه 217، ص 445. 447.

34. همان، خطبه 173، ص 327.

35. همان، نامه 62، ص 601.

36. همان، خطبه 1، ص 39.

37. همان، خطبه 33، ص 85.

38. همان، خطبه 74، ص 123. آن حضرت سخنان ارزنده ای در فضایل خود در خطبه های 4، 37، 87، 131،

192 و 197 دارد و نیز ویژگی های خاندان رسالت را در خطبه های 2، 4، 109، 144، 147، 154، 239 و... بیان

کرده است که همه برشایستگی آن ها جهت زمام داری و رهبری جامعه اسلامی دلالت دارد.

39. بنابه نقل علامه امینی این حدیث را بسیاری از محدثان در آثار خود آورده اند، از جمله اخطب خوارزمی

حنفی، مناقب، ص 217؛ جوینی، فراید السمطین، باب 58؛ ابن حاتم شامی، الدرالنظیم؛ شیخ طوسی، امالی، ص 7

و 212؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج 1، ص 205؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج 2، ص 157 و...، ر. ک : الغدير، ج 2،

ص 2 و 3 و اسناد آن ص 3. 8.

40. جوینی، فراید السمطین، باب 58 و علامه امینی، همان، ج 2، ص 9. 13.

41. این روایت را علامه امینی از چهارتن از صحابه و چهارده نفر از تابعان به تفصیل ذکر کرده است. ر. ک :

الغدير، ج 2، ص 14. 43.

42. حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 371؛ اخطب خوارزمی حنفی، المناقب، ص 112؛ سبط ابن

جوزی، تذکره الخواص، ص 42؛ ابن حجر، تهذیب، ج 1، ص 391 و دیگران...، ر. ک : الغدير، ج 2، ص 44. 46.

43. فتح (48) آیه 10.

44. مسعودی، همان، ج 2، ص 11 و علامه امینی، همان، ج 2، ص 45.

45. ر. ک : علامه امینی، همان، ج 2، ص 46. 60.

46. ر. ک : همان، ص 60 به بعد.

47. احمد بن ابی طیفور مروزی، بلاغات النساء. این خطبه در علل الشرایع صدوق و احتجاج طبرسی نیز آمده

است. قسمت هایی که در این مقاله نقل شد از ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی استفاده شده است در کتاب :

زندگانی فاطمه زهرا (علیها السلام) ، ص 126. 135.

48. این خطبه در کتاب های ذیل آمده است : مروزی، بلاغات النساء، ص 32؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 43، ص

158؛ شیخ طوسی، امالی؛ اربلی، کشف الغمه و طبرسی، احتجاج، دکتر شهیدی بر اساس متن بلاغات النساء، آن

را در کتاب زندگانی فاطمه زهرا (علیها السلام) آورده و ترجمه نموده است (ص 150-153) . در این مقاله از ترجمه

مذکور استفاده شده است.

49. زندگانی فاطمه زهرا (علیها السلام) ، ص 150-153.

50. علامه امینی، همان، ج 1، ص 39.

51. همان، ص 40. 112.

52. همان، ص 113. 128.

53. همان، ص 129. 241.

54. ر. ک : علامه امینی، همان، جلد های 3. 20.

- 55 . همان، ج 1، ص 23. 24.
- 56 . همان، ص 25. 26.
- 57 . همان، ص 26. 27.
- 58 . همان، ص 27. 28.
- 59 . همان، ص 28. 29.
- 60 . ر. ک : همان، ص 22. 28.
- 61 . ر. ک : همان، ص 23. 24.
- 62 . همان، ص 25. 26.
- 63 . همان، ص 27.
- 64 . همان، ص 27. 28.
- 65 . شیخ مفید، الارشاد، ج 1، ص 4.
- 66 . همان، ص 2.
- 67 . همان، ص 3. 4.
- 68 . مائده (5) آیه 55.
- 69 . شیخ مفید، همان، ص 5.
- 70 . همان.
- 71 . همان، ص 6.
- 72 . طه (20) آیات 29 36 : «واجعل لی وزیراً من اهلی* هارون اخي* اشدد به ازري* و اشركه فی امري* کي
نسبحک کثیراً* و نذکرک کثیراً* انک کنت بنا بصیراً* قد اؤتیت سؤلک یا موسی».
- 73 . اعراف (7) آیه 142.
- 74 . شیخ مفید، همان، ص 6. 7.

***** بر گرفته شده از مجله تاریخ در آینه پژوهش، شماره 5

چکیده

پژوهش حاضر درصدد بررسی این پرسش مهم است که آیا در ماجرای سقیفه که دوباره یا کمی بیشتر پس از واقعه غدیر رخ داد و گروه های رقیب درباره جانشینی رسول خدا (صلي الله عليه وآله) گفت و گو کردند، به حدیث غدیر استناد شد یا خیر؟ پس از تبیین اجمالی این دو حادثه تأثیرگذار در تاریخ اسلام و بیان مشابهت ها و تفاوت های آن دو، به منظور نزدیک شدن به هدف پژوهش، گزینه های متصور درباره رخداد یا عدم رخداد واقعه غدیر و نیز فرض های عدم استناد به غدیر در سقیفه، مطرح و تجزیه و تحلیل خواهد شد. هم چنین در این مقاله، در مورد استنادات شیعه مبني بر رخداد واقعه غدیر و نیز تبیین شیعی جانشینی پیامبر (صلي الله عليه وآله) بحث شده است.

در تاریخ صدر اسلام دو حادثه مهم رخ داده است که در وقایع پس از خود، به‌ویژه دسته بندی درونی نظام اسلامی تأثیر به سزایی داشته و هر دو مورد در ماه های پایانی عمر پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) واقع شده است. این دو حادثه عبارت اند از : 1 واقعه غدیرخم در هیجدهم ذیحجه سال دهم هجرت، 2 ماجرای سقیفه بنی ساعده در اوایل سال یازدهم هجرت. این دو حادثه، شباهت ها و تفاوت هایی دارند که به آن ها اشاره می کنیم :

الف) مشابهت ها

- 1 هر دو حادثه در اواخر حیات پیامبر (صلي الله عليه وآله) رخ داده است؛
- 2 هر دو واقعه درباره مسئله جانشینی و زعامت و پیشوایی امت اسلامی پس از پیامبر (صلي الله عليه وآله) است؛
- 3 هر دو واقعه با مردم ارتباط پیدا کرده و آنان از طریق تأیید و بیعت، حضور خود را اعلام نموده اند؛
- 4 در هر دو حادثه، اصحاب پیامبر (صلي الله عليه وآله) حضور داشته اند؛
- 5 در هر دو حادثه، محور موضوع به یکی از اصحاب پیامبر (صلي الله عليه وآله) برای تصدی جانشینی برمی گردد و هر دو (علي و ابوبکر) از قبیله قریش (قبیله پیامبر (صلي الله عليه وآله) بوده اند؛
- 6 هر دو واقعه، مبدأ پیدایش دسته بندی مذهبی بعدی در اسلام و پیدایش دو نظام امامت و خلافت در تقابل با یکدیگر در تاریخ اسلام شده است؛ به عبارتی این دو واقعه، نقطه کانونی پیدایش دو مذهب تشیع و تسنن در جهان اسلام می باشند.

ب) تفاوت ها

- 1 اجتماع غدیر به صورت عام و گسترده از همه افراد قبایل و شهرهای اسلامی که در سفر حج (حجة الوداع) پیامبر (صلي الله عليه وآله) حضور داشته و در راه بازگشت بودند برگزار گردید، در حالی که اجتماع سقیفه ابتدا از سوی انصار برپا شد و سپس چند تن از مهاجران در آن اجتماع حضور یافتند؛ بنابراین، رنگ قبیله ای داشت و مجمعی عام نبود؛
- 2 زمان واقعه غدیر و ابلاغ موضوع به پیروان، در ایام یکی از مراسم باشکوه مذهبی مسلمانان، یعنی سفر حج بوده است، در حالی که اجتماع سقیفه در اندوهناک ترین شرایط، یعنی زمان درگذشت پیامبر بزرگ اسلام (صلي الله عليه وآله) که مردم و به‌ویژه بنی هاشم بر بالین پیامبر و در حزن و اندوه بودند، واقع شد؛
- 3 محل برگزاری اجتماع غدیر خم در محل جُحفه بود که به گروه خاصی تعلق نداشت و در فضایی باز و گشاده بود، اما مکان اجتماع سقیفه به گروهی خاص، یعنی بنی ساعده از انصار، وابسته بود. بنابراین، مکان رنگ قبیله ای داشت؛
- 4 برگزار کننده غدیر شخص پیامبر (صلي الله عليه وآله) با مأموریت و انگیزه ای الهی بود، لکن برگزار کنندگان اجتماع سقیفه برخی از بزرگان قبایل و با انگیزه تصاحب خلافت و براساس رقابت قبیله ای صورت گرفت (غدیر در حضور پیامبر واقع شد، اما سقیفه در حال احتضار ایشان و در نتیجه با عدم حضور وی تشکیل شد) ؛
- 5 در غدیر، مسئله ولایت و جانشینی پیامبر (صلي الله عليه وآله) با معیارهای دینی و با ابلاغ خدا به رسول، به

مردم اعلام شد و موجب اكمال دين و اتمام نعمت و یأس كفار گردید، اما در سقیفه، مسئله خلافت با معیارهای قبیله ای و بیان تفاخرات به انگیزه رقابت با یکدیگر مطرح شد و تنازع نیروهای درون نظام اسلامی را در پی داشت؛ یعنی در واقع، اساس اختلاف و تفرقه مذهبی میان مسلمانان شد؛

6 مسئله غدیر به نص بود، اما مسئله سقیفه به شورا و رایزنی شرکت کنندگان واگذار شد؛

7 واقعه غدیر بسیار شفاف و با سخنرانی پیامبر و معرفی جانشین مورد نظر (حضرت علی (علیه السلام) به جمع حاضر و سپس اعلام وصایت او انجام گرفت و مردم حاضر آشکارا شنیدند و تبریک گفتند و قرار شد به غایبان هم برسانند، اما اجتماع سقیفه، عجولانه، مخفیانه و با پیش دستی انصار برای تعیین زمام دار از میان خود، برگزار گردید، در حالی که کاندیداهای مورد نظر نیز به وضوح مشخص نبود. با رسیدن سه تن از مهاجران، اختلاف شدید شد و گفت و گوهایی بعدی و اختلاف میان انصار موجب انتخاب خلیفه گردید. روز بعد، خلیفه را به مسجد آورده و از مردم خواستند بر کار انجام شده بیعت نمایند، حال آن که گروه بسیاری از مسلمانان که در مدینه بودند در اجتماع سقیفه حضور نداشتند؛

8 شخصی که در غدیر به مردم معرفی شد از نظر سنی جوان، نماینده روح پویا و پرتحرک اسلام بود، اما منتخب سقیفه، متأثر از نظام شیخوخیت قبیله ای، شیخ به شمار می آمد و از سن بالا برخوردار بود و عمر او پس از انتخاب بیش از دو سال نپایید؛

9 گستره جغرافیایی و انسانی نظام برآمده از سقیفه (خلافت) به دلیل در اختیار داشتن قدرت و حکومت بیشتر از گستره جغرافیایی و انسانی نظام برآمده از غدیر (امامت) بوده است.

در مجموع، غدیر در ماه ذیحجه الحرام (ماه حرام) ایام صلح و صفا، ماه ازدحام و فراخوانی عمومی مسلمانان، در پایان یک سفر معنوی در بازگشت از بیت الله الحرام و حرم امن الهی و پس از لبیک همگانی به الله تعالی، در گستره صحرایی باز که رنگ تعلق گروهی خاص را نداشت، و توسط حضرت محمد (صلي الله عليه وآله) که رسول خدا بود و به قوم و قبیله ای خاص تعلق نداشت، بلکه پیامبر رحمت برای جهانیان (و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین) 2 و اسوه حسنه 3 ای برای انسان ها بود، در پی آیه ابلاغ 4 از جانب خدای متعال و با گزینش برترین فرد (در ایمان و عمل = تقوا، جهاد، خدمت به اسلام، علوم و معارف دینی و دیگر فضایل) ، و در شادباش های مردم به او «بخ بخ اصبحت مولای کل مؤمن و مؤمنه» صورت گرفت، اما و سقیفه، بدون فراخوانی عمومی، خالی از قصد ابلاغ رسالت الهی، در فضایی محدود سایبان (سقیفه) قبیله ای، در پی بروز دوباره عصبیت های جاهلی برای فراچنگ آوردن منصبی پیش از دست یابی دیگران بدان، و با به رخ کشیدن تفاخرات قومی و چانه زنی های سیاسی در پرتو سنت شیخوخیت، در اندوهناک ترین زمان تاریخ اسلام، و با نادیده انگاری وصایای پیامبر (صلي الله عليه وآله) (در غدیر، در کتابت حدیث، در اعزام جیش اسامه و...) به انجام رسید. این جاست که باید این پرسش را نمود که واقعه غدیر چه بود؟

واقعه غدیر خم

رسول خدا (صلي الله عليه وآله) در دهمین سال هجرت، زیارت خانه خدا (کعبه) را با اجتماع مسلمانان آهنگ فرمود، و بر حسب امر آن حضرت در میان قبایل مختلف و طوایف اطراف اعلان شد، در نتیجه، گروه عظیمی به مدینه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حج بیت الله) از آن حضرت پیروی و تعلیمات ایشان را فرا گیرند. این تنها حجی بود که پیغمبر (صلي الله عليه وآله) بعد از مهاجرت به مدینه انجام داد، نه پیش از آن و نه

بعد از آن دیگر این عمل از طرف آن حضرت وقوع نیافت. این حج را به اسامی متعدد در تاریخ ثبت نموده اند، از قبیل : حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة التمام.

در این موقع، رسول خدا (صلي الله عليه وآله) غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را به کمر بست و آن دیگر را به دوش افکند روز شنبه 24 یا 25 ذیقعدة الحرام به قصد حج پیاده از مدینه خارج شد و تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج ها قرار داد و با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از مردم حرکت فرمود.5

اتفاقاً در این هنگام بیماری آبله یا حصه در میان مردم شیوع یافته بود و همین عارضه موجب شد که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر باز بمانند، با این حال، گروه بی شماری با آن حضرت حرکت نمودند که تعداد آن ها 124120 نفر و بیشتر ثبت شده است. البته اهالی مکه و آن ها که به اتفاق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ابوموسی از یمن آمدند بر این تعداد اضافه می شوند.6

پس از آن که رسول خدا (صلي الله عليه وآله) مناسک حج را انجام داد، با جمعیت همراه خود آهنگ بازگشت به مدینه فرمودند. چون به غدیرخم (که در نزدیک جحفه است) رسیدند، جبرئیل امین فرود آمد و از جانب خدای تعالی این آیه را آورد : «يا ايها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغ رسالته والله يعصمك من الناس».7

باید دانست که جحفه منزل گاهی است که راه های متعدد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آن جا منشعب و جدا می شوند. ورود پیغمبر (صلي الله عليه وآله) و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجه تحقق یافت.

در این هنگام آیه مذکور نازل شد و آن ها که از آن مکان گذشته بودند به امر پیامبر بازگشتند و آن ها که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همان جا متوقف شدند. پیامبر نماز ظهر را با همراهان ادا نمود و پس از فراغ از نماز بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجه ساخت. آن حضرت در خطبه خود پس از حمد و ستایش خدا و گواهی به رسالت خود، از پایان عمر خویش و از این که آنان در کنار حوض در آن سرا بر او وارد خواهند شد، به آنان خبر داد و از آنان خواست که مواظب دو چیز گران بها که در میان آن ها می گذارد باشند؛ یعنی کتاب خدا، ثقل اکبر و عترت (اهل بیت) خود، ثقل اصغر، که با تمسک به آن دو، گمراه نخواهند شد و آن دو نیز از هم جدا نمی گردند تا کنار حوض بر او وارد شوند. سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت و او را بلند نمود تا این که مردم او را دیدند و شناختند. و فرمود : «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر می باشد؟» گفتند : خدای و رسولش داناترند. فرمود : «همانا خدای مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و اولی و سزاوارترم بر آن ها از خودشان پس هر کس که من مولای اویم علی (علیه السلام) مولای او خواهد بود.» و این سخن را سه بار و بنا به گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها چهار بار تکرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت : «بار خدایا! دوست بدار آن که او را دوست دارد و دشمن دار آن که او را دشمن دارد و یاری فرما یاران او را و خوار گردان خوار کنندگان او را، و او را معیار و میزان و محور حق و راستی قرار ده». آن گاه فرمود : باید آنان که حاضرند این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ نمایند».

هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد : «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً».8 در این موقع، پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرمود : «الله اكبر، بر اکمال

دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) بعد از من». سپس آن گروه تهنیت به امیرالمؤمنین را آغاز کردند و از جمله آنان، ابوبکر و عمر بودند که پیش دیگران گفتند: به به بر تو ای پسر ابی طالب که صبح و شام را درک نمودی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی. و ابن عباس گفت: به خدا سوگند که این امر (ولایت علی (علیه السلام) بر همه واجب شد. آن گاه حسان بن ثابت در این باره، اشعاری سرود.⁹

علامه امینی، وقوع این واقعه مهم را در چنین مکانی با آن اجتماع بزرگ و در سفر عظیم حج و مأموریت پیامبر برای ابلاغ آن و نزول آیات در این باره، سپس اقدام پیامبر (صلی الله علیه وآله) در معرفی حضرت علی و تأکید پیامبر بر مردم که گواهی به ابلاغ بدهند و حاضران به غایبان برسانند، عنایت خدای متعال نسبت به نشر و انتشار حدیث غدیر می داند که مسلمانان با قرائت آن آیات، همه وقت و همه جا متوجه این واقعه و حدیث باشند و مرجع واقعی و پیشوای حقیقی خود را برای دریافت معالم دین و احکام آیین منزه اسلام بدون تردید تشخیص دهند. جدیت هایی که بعدها، پیشوایان دین اسلام نسبت به یادآوری و بازگو کردن واقعه غدیرخم داشته اند برای این بوده است که این تاریخ روشن و خاطره مقدس، پیوسته تازه و شاداب بماند و گذشت زمان، این واقعه را متروک و مخفی نسازد.¹⁰

ماجرای سقیفه

با انتشار خبر رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، در حالی که مدینه در ماتم و سوگ فرو رفته و علی (علیه السلام)، عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر و برخی اصحاب در تدارک غسل و تدفین پیامبر خویش بودند، جمعی از انصار در سقیفه بنی ساعده، جمع شده و بر آن بودند تا سعد بن عباد، شیخی از بزرگان خزرج را به جانشینی رسول خدا نصب کنند. ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح با شنیدن این خبر، بی درنگ و شتابان روانه سقیفه شدند، اما علی و عباس نیز که خبر را شنیده بودند، هم چنان به تدارک تدفین جنازه رسول خدا ادامه دادند. در اجتماع سقیفه، ابتدا سعد بن عباد درباره جانشینی رسول خدا سخنانی گفت. پس از خاتمه سخنان او، خزیمه بن ثابت در تأیید سعد و امتیاز انصار بر مهاجران در امر خلافت سخن گفت. به دنبال او، اُسَید بن حُضَیر که او نیز از طایفه خزرج و از رقبای سعد بن عباد بود، به گفت و گو برخاست و از اختصاص پیشوایی مسلمانان به مهاجران و ابوبکر دفاع کرد. مدافعان و حامیان دیگر سعد، در قالب سخنانی به انکار ادعای اُسَید پرداختند و کسانی نیز در تأیید او سخن گفتند. در این حال، ابوبکر به پا خاست و با تأیید فضایل و عزت انصار، مدعی شد که پیامبر با بیان روایت: «الائمه من قُریش» پیشوایی قوم را به مهاجران اختصاص داده است.¹¹

به هر حال، در این گفت و گوها چندین نظریه درباره جانشینی پیامبر مطرح شد: ابتدا امارت انصار، سپس با حضور مهاجران، امارت دوگانه (یکی از انصار و دیگری از مهاجران)، آن گاه امارت مهاجران و وزارت انصار، و سرانجام امارت قریش.¹² همین مورد اخیر تحت تأثیر روایتی که ابوبکر از قول پیامبر نقل کرد و به دلیل اختلاف درونی دو طایفه اوس و خزرج به نتیجه نشست. با بالا گرفتن گفت و گوها در حالی که خزرجیان به دو دسته مدافعان و مخالفان سعد بن عباد تقسیم شده بودند، ابوبکر، ابوعبیده یا عمر را شایسته خلافت شمرد و آنان نیز وی را شایسته دانسته و بی درنگ دستان او را برای بیعت فشردند. در این حال، اسید بن حضیر و خزرجی های مطیع او، سراغ ابوبکر آمده و با او بیعت کردند.¹³ این بیعت را که با حضور چند تن از صحابه و در غیبت غالب اصحاب برجسته دیگر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) انجام شد، «بیعت سقیفه» نام داده اند. عمر نیز بعدها

آن را «فلته» 14 یعنی اقدامی ناندیشیده و شتابزده شمرد.

با انتشار خبر بیعت سقیفه، افزون بر علی (علیه السلام)، عباس، ابوسفیان و دست کم دوازده صحابه برجسته دیگر پیامبر به بیعت انجام شده اعتراض کردند. اگرچه ابوسفیان، پس از آن که به علی و عباس روی آورد و هیچ کدام پیشنهاد او را نپذیرفتند، به زودی تغییر عقیده داد و با خلیفه اول بیعت کرد، اما اصحاب نامور پیامبر تا چند ماه بعد که علی (علیه السلام) بیعت با ابوبکر را ضروری شمرد، هم چنان از بیعت امتناع کردند، کسانی مانند: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن عمرو، ابی بن کعب، براء بن عازب، خالد بن سعید العاص، ابویوب انصاری، حذیفه بن یمان، خزیمه بن ثابت، ابوالهیثم بن تیهان، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، بریده بن خضیب اسلمی، ابوالطفیل. جز این صحابه، تعدادی دیگر از اصحاب رسول خدا (صلي الله عليه وآله) نیز در بیعت العامه سبقت نجستند و حضوری چشم گیر از خود نشان ندادند. اینان تنها و مدتی بعد، حاضر به بیعت با ابوبکر شدند. تعدادی از مشهورترین این صحابه به این قرارند: زبیر بن عوام، عبدالله بن عباس، فضل بن عباس، عتبه بن ابی لهب، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، عبدالله بن ابوسفیان بن حارث، حسان بن ثابت، حباب بن منذر، عبدالله بن مسعود و بشیر بن سعد. 15

یک روز پس از بیعت سقیفه، صحابه ثلاثه بر آن شدند تا با فراخواندن مسلمانان به مسجد پیامبر، بیعت چند نفره روز گذشته را به بیعت عام تبدیل کنند. این اقدام انجام شد، اما باز هم علی (علیه السلام) که به مسجد کشانده شده بود از بیعت امتناع کرد و خلافت را حق انکارناپذیر خویش شمرد. 16 به دنبال مقاومت علی (علیه السلام)، فاطمه دختر پیامبر نیز در دفاع از حق علی (علیه السلام) به پا خاست، اما تمام کوشش های وی نیز بی پاسخ ماند و یگانه دختر رسول خدا (صلي الله عليه وآله) با بی مهري، مورد اذیت و آزار قرار گرفت.

سؤال های اصلی

- 1 آیا واقعه غدیر در تاریخ اسلام رخ داده یا بعدها طرفداران نظام امامت یعنی جریان شیعی، آن را ساخته و پرداخته اند؟ (آیا غدیر واقعه ای حقیقی است یا ساختگی؟)
- 2 آیا در سقیفه به واقعه غدیر خم و حدیث غدیر استناد شد؟ در صورت عدم استناد، چرا؟
- 3 چرا در سقیفه بر انتخابی بودن جانشین پیامبر و طرح معیارهای غیر قرآنی برای زمام دار تأکید شد؟
- 4 چرا با وجود حدیث غدیر، اجتماع سقیفه بدون حضور بنی هاشم و با شتاب برگزار گردید و حضرت علی (علیه السلام) حتی به عنوان داوطلب احتمالی (نه به عنوان صاحب حق و منصوص در غدیر) در صحنه رقابت دعوت نشد؟

فرضیه های واقعه غدیر

درباره وقوع یا عدم وقوع واقعه غدیر، چهار گزینه متصور است:

- 1 اصلاً پیامبر (صلي الله عليه وآله) کسی را به جانشینی تعیین ننمود و کار امت را به خود آن ها وا گذاشت و واقعه ای به نام غدیر خم روی نداده و غدیر جریان ساختگی توسط شیعیان است؛
- 2 واقعه غدیر وقوع یافته است، لکن پیامبر (صلي الله عليه وآله) کسی را برای جانشینی معین ننمود، بلکه او با دریافت این که سال آخر عمرشان می باشد و آن حج، حجة الوداع است، راهنمایی ها و توصیه های لازم را در یک اجتماع بزرگ به پیروان نمودند؛ اجتماع پیام رسانی، توصیه ها و وداع بوده است؛

3 واقعه غدیر رخ داده، پیامبر (صلي الله عليه وآله) هم حضرت علي (عليه السلام) را به مردم معرفي کرد و در شأن او سخن گفته است، لکن ولایت او به معنای دوستی با وی بوده، نه ولایت به معنای زعامت و رهبری سیاسی عموم مسلمانان پس از خود؛

4 واقعه غدیر رخ داده و در آن اجتماع بزرگ مسلمانان، پیامبر (صلي الله عليه وآله) به عنوان یکی از آخرین مأموریت های الهی خود، رهبری و جانشین آینده جامعه اسلامی را به فرمان خداوند تعیین کرد و به مردم اعلام فرمود. با این اقدام، هم دغدغه مؤمنان نسبت به آینده دین، امت مسلمان و حکومت اسلامی بر طرف گردید، هم امیدها و نقشه های دشمنان و فرصت طلبان و منافقان که دل به آینده پس از پیامبر (صلي الله عليه وآله) بسته بودند بر باد رفت و سنگ یأس بر سینه آنان زده شد.

فرضیه اول را مستندات تاریخی، حدیثی، تفسیری و ادبی فراوان که به نقل واقعه غدیر پرداخته اند رد می کند و بر ساختگی بودن آن توسط شیعه، خط بطلان می کشد. علاوه بر آن، ادله کلامی متعدد که متکلمان (شیعی) ارائه کرده اند، واگذاری کار امت را به خویش، بی پایه ساخته و بر منصوص بودن آن، ادله ای اقامه کرده اند. فرضیه دوم نیز با این توضیح نمی تواند جایگاهی داشته باشد، زیرا پیامبر (صلي الله عليه وآله) تا آن زمان تمامی دستورها و احکام اساسی دین اسلام را به مردم ابلاغ نموده و برای بیان هیچ یک از آن همه احکام، هیچ گاه چنین اجتماع بزرگی را با آن عظمت و تأکیدات درباره آن برای ایراد خطبه و غیره برپا نکرده بود. استفاده از چنان اجتماعی بزرگ در سفر حج جز پیام رسانی و ابلاغ یک موضوع مهم که به حیات آینده جامعه اسلامی مربوط می شد چیز دیگری نمی توانست باشد. توقف کاروانی بزرگ در وسط روز زیر آفتاب سوزان، در صحرایی بدون سایه بان و درخت و... برای بیان امر جزئی نبوده است، در حالی که اگر منظور، بیان حکم شرعی بود می توانست هنگام رفتن به مکه یا در موسم حج به مردم ابلاغ کند. ابلاغ موضوع غدیر در محلی که کاروان ها از یکدیگر جدا می شدند و به شهر و دیار خود می رفتند صورت گرفت تا پیام را به دیار خود منتقل کنند و حاضران بشنوند و به غایبان هم برسانند و به عنوان حادثه ای مهم در اذهان بماند و سال های آینده با گذر از آن مکان، آن حادثه در خاطره ها تجدید گردد.

فرضیه سوم نیز نمی تواند درست باشد، زیرا بیان دوستی حضرت علي (عليه السلام) یا در مفهوم عام تر اهل بیت و نزدیکان پیغمبر (صلي الله عليه وآله) به چنین مجمعی با آن مقدمات و تفصیل قضیه نیازی نداشت. اگر پیامبر برای مسلمانان محترم است تا آن حد که اشیای منسوب به او حرمت و ارزش دارد و بعدها آثار جزئی پیامبر از نشانه های خلافت محسوب می شد و دست به دست می گشت، اهل بیت او که به آن حضرت منسوب و از یک ریشه و درخت برآمده اند بر مسلمانان لازم است که با آن ها دوستی و مهر بورزند. این نگرش در صورتی می تواند درست باشد که قسمت اول حدیث که می فرماید «من كنت مولاه» را درباره رسول گرامی (صلي الله عليه وآله) نیز در همین معنا بدانیم. از سوی دیگر می دانیم که در قرآن مودت با خویشان پیامبر (صلي الله عليه وآله) به صراحت ذکر شده و پیشتر به مسلمانان ابلاغ شده و حتی به گونه ای مزد رسالت پیامبر می باشد: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى»¹⁷ همان اهل بیتی که خداوند آن ها را از هر رجس و پلیدی مطهر گردانیده است.¹⁸ و اصولاً وقتی بر اساس آیات قرآن مؤمنان، برادران یکدیگرند (انما المؤمنون اخوه)¹⁹ و بین آن ها باید دوستی و مودت برقرار باشد، یکدیگر را دوست داشته باشند، نسبت به هم مهربان و رحیم²⁰ و تواضع و فروتنی داشتند باشند، و با دشمنان دوستی نورزند و با کمال عزت و سرافرازی با آن ها برخورد کنند،²¹ این دوستی با نزدیکان پیامبر (صلي الله عليه وآله) بیشتر از دیگران، طبیعی و امری عقلانی به نظر می رسد، و دیگر نیازی نبود

جمع بزرگی از مردم را در آن سفر طولانی زیر گرمای آفتاب متوقف کنند تا پیامبر سفارش خویشان خود را به آن ها بنماید.

بدین ترتیب با حذف سه گزینه از این احتمالات، گزینه چهارم، همان نظریه ای است که دلایل متقن در تأیید آن اقامه شده و اصل وقوع آن از مسلمات تاریخی است. و در دلالت حدیث غدیر بر وصایت و جانشینی حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از پیامبر (صلي الله عليه وآله)، علاوه بر گواهی های تاریخی، از منظر کلامی نیز با ادله عقلی و نقلی (آیات و احادیث) استدلال شده است.

اینک با این مفروض که واقعه غدیر امری قطعی و حقیقی است نه ساختگی، و با توجه به این که فاصله بین این واقعه تا ماجرای سقیفه حدود هفتاد روز می باشد این سؤال مطرح می شود که چرا در آن اجتماع که درباره امر مهم جانشینی پیامبر تشکیل شد به غدیر استناد نکردند و موضوع جانشینی را در لوای امری که به شورای امت واگذار شده مطرح کردند و مدعیان دیگری غیر از بنی هاشم در صحنه با یکدیگر به رقابت پرداختند؟

احتمال های عدم استناد به غدیر در سقیفه

موارد زیر می توانند مبنای پاسخ های احتمالی به سؤال یاد شده باشند :

1 ظهور دوباره عصبیت های جاهلی : دور نیست که سنت های جاهلی و رقابت قدرت و عصبیت های قبیلگی در میان دسته های مدعی خلافت در سقیفه، مانع از استناد به واقعه غدیر درباره وصایت نبوی بوده است، زیرا در صورتی که غدیر مبنا قرار می گرفت مجالی برای رقابت و حضور دیگر گروه ها در تصدی منصب خلافت پیامبر (صلي الله عليه وآله) پدید نمی آمد؛ به بیان دیگر، تنها در صورت مخدوش ساختن و بی اعتبار کردن یا فراموشی غدیر، زمینه برای بهره برداری های سیاسی مهیا می شد.

2 وسوسه رهبری حکومت برای دنیا طلبان : می دانیم که دعوی نبوت توسط حضرت محمد (صلي الله عليه وآله) در جامعه جاهلی که از روی صدق و حقیقت بود سرانجام موجب شکل گیری حکومتی واحد با آیین واحد و رهبری واحد و با مرکزیت سیاسی در مدینه شد که بخش وسیعی از جزیره العرب را در حوزه حاکمیت خویش قرار داد. قرار گرفتن پیامبر (صلي الله عليه وآله) در رأس چنین نظامی که عرب به خویش ندیده بود علاوه بر جنبه دینی و معنوی او، حشمت سیاسی ایشان را به عنوان رهبر در دیده ها برجسته می کرد و بر اعتبار خاندان بنی هاشم که رسول الله (صلي الله عليه وآله) از آن خاندان بود می افزود. این موقعیت جدید در جزیره العرب برای بزرگان قبایل که بزرگ ترین واحد سیاسی ایشان قبیله و بالاترین منصبی که می توانستند بدان دست یابند «شیخ» قبیله بوده است، وسوسه کننده و اشتها آور بود، زیرا با طرح دعوی مشابه پیامبر (صلي الله عليه وآله) یا دعوی عهده داری خلیفگی او، می توانستند در رأس نظامی سیاسی قرار گیرند که هم قدرت، هم شهرت و هم ثروت را برای آن ها به ارمغان می آورد. از این رو پس از موفقیت پیامبر (صلي الله عليه وآله) در تأسیس حکومت اسلامی در جزیره العرب، کسانی با دعوی پیامبری، در میان قبایل ظاهر شده و در ارتداد مردم کوشیدند و جریان پیامبران دروغین یا منتبّی ها شکل گرفت این جریان از اواخر حیات پیامبر با حرکت اسود عَنسی آغاز شد و ادامه این تحرکات پس از درگذشت ایشان اوضاع جزیره العرب را دست خوش آشفتگی، و نظام خلافت را تهدید کرد. مُسیلمه، طُلیحه و سجاح از این نمونه پیامبران دروغین می باشند. سرانجام این شورش ها که به اهل رَدّه معروف اند در ایام خلافت خلیفه اول با نیروی نظامی سرکوب شدند و شکست خوردند.

اما تلاش دیگر از جانب بزرگانی صورت گرفت که امتیاز «صحابی» پیامبر را داشته و از اصحاب او به شمار می

رفتند. این گروه، موضوع «امارت» جامعه اسلامی و «خلیفه رسول الله» بودن را مطرح کرده و سعی در تصدی این منصب داشتند. بزرگانی از انصار چون سعد بن عبادہ خزرجی، تنی چند از مهاجران چون ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح در اجتماع سقیفه، نامشان مطرح شد و پس از گفت و گوها و مشاجره ها ابوبکر به عنوان اولین خلیفه برگزیده شد. پس از مدتی، تعدادی دیگر از اصحاب چون عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص در شورای شش نفره نامزد این منصب شدند و در ادامه، امویان، کینه توزترین دشمنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دوران نبوت، و از پس آن ها عباسیان، ردای خلافت را بر دوش کشیدند و با این منصب نه در رأس قبیله یا حکومتی در جزیره العرب، بلکه بر امپراتوری گسترده اسلامی با جغرافیای سیاسی وسیع در شرق و غرب، حکومت می راندند. در این منصب، قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و معنوی خلافت در دست شخصی به نام خلیفه قرار می گرفت و مسلمانان ملزم به تبعیت و اطاعت از او به عنوان «اولوالامر» و «امیرالمؤمنین» بودند. 3 اقدام حکومت های بعدی (معارضان با اندیشه شیعی) در حذف استناد به غدیر در سقیفه : این احتمال را از زاویه نگرش مذهبی نیز می توان مطرح کرد و آن این که شاید در سقیفه، به غدیر استناد شده لکن بعدها که تاریخ نگاری اسلامی در سده دوم به نگارش در آمده، این استنادها توسط قدرت های حاکم که مبانی قدرت آن ها را مخدوش می کرد، محو گردیده است؛ یعنی در واقع، این اقدام انگیزه ای بود به منظور مشروعیت بخشیدن به شیوه انتخاب خلیفه در سقیفه، و مشروع سازی و مقبول نمایی کل جریان خلافت در حیات سیاسی مسلمانان. 4 تعمّد مورّخان در مغفول گذاشتن استناد به غدیر در سقیفه : مبانی این احتمال بر آن است که مورخان را مقصر بینداریم، با این توضیح که مورخان که گزارش گران رسمی وقایع تاریخ اسلام و سلسله های اسلامی بوده و از نظر مذهبی غالباً به تسنن گرایش داشته در حمایت از نظام غالب (نظام خلافت) و برای مشروعیت بخشیدن به شیوه انتخاب خلیفه، به عمد از نقل شفاف واقعه غدیر و نیز از اشاره به استناد به غدیر در سقیفه پرهیز کرده اند.

5 طرح شیوه شورایی یا انتخابی جانشین پیامبر در برابر شیوه نص (اجتهاد در برابر نص) به عنوان ترفندی برای دست یابی به قدرت و حکومت : با توجه به اهمیت رهبری در اسلام و نظام دینی موجود که میراث ارزش مند پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بود، گزینش برترین فرد برای تصدی آن، امری ضروری و بایسته بود. این گزینش می بایست بر اساس ویژگی های قرآنی صورت می گرفت. بهترین انتخاب که خالی از هر گونه شک و ریب باشد همان تعیین الهی و ابلاغ توسط رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که در دیدگاه شیعه در غدیر صورت گرفت (نظریه منصوص بودن امامت). اگر این نظریه نیز مبنا نباشد در آن نظام دینی که با معیارهای خاص قرآنی رفتار می شد بنا به شواهد و قرائن متقن، برترین فرد جهت انتخاب، علی (علیه السلام) بود، لکن ترفندی که می توانست جامعه را از این انتخاب دور سازد، مبنا قرار دادن معیارهای غیر قرآنی و منبعث از نظام قبیله گری (مانند شیوخیت و...) و طرح شیوه انتخابی یا شورایی جانشین بود که در آن صورت با رقابت گروه ها برای برتری دادن خود بر دیگری و میدان داری شیوخ، نه مجالی برای استناد به غدیر و اقبال به علی (علیه السلام) بود و نه شانسی برای شخص جوانی چون ایشان که در آن معرکه با آن رویکرد، امتیازی به دست آورد.

6 رقابت قدرت در میان سران گروه های موجود در مدینه و تعمد آنان در غفلت از غدیر : در واقع، بعد از غدیر خم که امام علی در آن به وصایت منصوب شد، تمام کسانی که آرزوی قدرت و حکومت داشتند به تدریج شروع به کار کردند تا بتوانند زمینه را آماده و پس از پیامبر، قدرت را قبضه کنند. این ها سخت تلاش می کردند و زمینه هم آماده بود. اقدام پیامبر در نصب جانشین، برای عده ای دردسر ایجاد کرده بود. این ها پیامبر را تحمّل می کردند،

ولي کارها و نصب هاي او را براي دوام دين، خوش نداشتند. اين بود که از سال آخر حيات پيامبر اسلام به تدريج، زمينه چنين حرکاتي آماده شد تا جايي که پيامبر برخي مسائل را به بعضي از همسرانش نمي گفت. حتي بعضي افراد با اين تصور که پيامبر هم از هوا و تعصب و تمايلات خانوادگي و گرايش هاي قومي و فاميلى به دور نيست (بر خلاف نص قرآن : «و ما ينطق عن الهوي ان هو الاوحي يوحى»²² به اين مسئله اعتراض داشتند که نبوت و امامت نبايد هر دو در یک خانواده (بني هاشم) جمع شود. بنابراين، ابلاغ رهبري را انکار و از محول شدن کار به شورا طرفداري مي کردند. طبيعي است در چنين حالي، حزبي که مي توانست تبليغات را اداره کند، شورا را به دست مي گرفت و از نتيجه آن بهره مند مي شد.²³

مقارن وفات پيامبر در جامعه اسلامي، سه حزب و گروه براي به دست گرفتن قدرت و خلافت وجود داشت : 1 حزبي که با دو خليفه اول و دوم و سعد بن ابی وقاص تشکيل مي شد. به اين حزب يا گروه، حزب «تيم» و «عدي» هم مي گویند. شاخه نظامي اين حزب را خالد بن وليد اداره مي کرد، 2 حزب ابوسفیان (طلقاء) ، 3 حزب انصار خزرجي به رهبري سعد بن عبادۀ که رئيس خزرج بود.

حزب اول که مقارن سال آخر حيات پيامبر تشکيل شد امکاناتش از ديگران بيشتري بود، زيرا در خانه خود پيامبر نيز خبرچين داشت و خيلي خوب مي توانست از مسائل و حوادث آگاه شود.

حزب ابوسفیان که حزب امويان بود با نقطه ضعف هايي که داشت در آغاز به تنهائي نمي توانست مدعي قدرت شود مگر در پناه کساني ديگر که وجهه اجتماعي داشتند.²⁴ از اين رو ابوسفیان ابتدا سراغ علي (عليه السلام) و سپس عباس رفت، اما چون آنان بيعت و حمايت او را نپذيرفتند، تغيير عقیده داد و با ابوبکر بيعت کرد و از اين جا اين حزب به تدريج، زمينه چيني نمود تا آن گاه که خلافت اموي را پايه گذاري کرد.

حزب ديگر، يعني انصار که قدرتش بيشتري بر مردم مدينه متکي بود، به رياست سعد بن عبادۀ براي فردي رهبري زمينه سازي مي کردند. اينان مي گفتند ما شما مهاجران را جا داديم و امکانات و قدرت مالي در اختيارتان نهاديم، و چون در جامعه نفوذ داريم بايد يکي از افراد ما قدرت رهبري جامعه را به دست گيرد. سعد بن عبادۀ انصاري پس از اين که دريافت قدرت رقيب (حزب تيم وعدي به اضافه ساير افراد متنفذ قريش) قوي است، به شکل تاکتيکي به امام علي (عليه السلام) متمايل شد و به عنوان طرفداري از او کنار رفت، اما بعد در حوازين ترور شد و مرگ او را به جن نسبت دادند! در واقع، حزب رقيب براي جلوگيري از پيوستن حزب انصار به بني هاشم با توطئه اي (ترور توسط خالد بن وليد) سعد را از ميان برداشتند.

از سوي ديگر، بني هاشم نيز به عنوان يک گروه مطرح بودند و کساني چون عبدالله بن عباس، سهل بن حنيف، مقداد، عمار، عثمان بن حنيف، سلمان فارسي و ابوذر، از صاحبي هاي شکنجه ديده و مبارز در آن ميان بودند. اين گروه، نيروي کمترتي داشتند، اما از نظر مکانت اجتماعي و سابقه اسلاميت بالاتر بودند.²⁵

تفسير برخي از اين گروه ها از دين و حکومت اسلامي، تفسير قومي و قبيله اي بود و با هدف قدرت راندن بر جامعه، درصدد به دست گيري حکومت بودند؛ در واقع در پي تقسيم قدرت بودند، نه اعتلاي کلمۀ الله و دوام دين. از اين رو با طرح ايرادهائي چون جوان بودن علي، عدم آشنائي به سياست، شوخ بودن، از ميان برنده نسل عرب (در جنگ ها) و مخالفت قبائل با امارت او و... ، بر معيارهاي شيخوخيت، سياست مدار بودن (اهل مماشات و سازش و مدهانه بودن) ، و پذيرش نزد قبائل، تکیه کردند تا بتوانند با حذف منصوب پيامبر (صلي الله عليه وآله) قدرت و حکومت را در اختيار خويش گيرند.

بنابراين، بروز عصبيت هاي جاهلي، رقابت قدرت براي دست يابي به حکومت، وسوسه رهبري براي دنياطلبان،

کینه ورزی قریش در حذف بنی هاشم، در طرح شیوه دیگری برای تعیین زمام دار جامعه اسلامی و نادیده گرفتن نص و تعیین (در غدیر) مؤثر بود و بعدها نیز در خلافت اسلامی، هم از جانب حاکمیت و هم از جانب مورخان رسمی به غفلت یا به عمد، استناد به غدیر در سقیفه به فراموشی سپرده شد.

استنادهای شیعه

در آثار شیعه به مواردی استناد می شود که بر رخداد واقعه غدیر در زمان پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) دلالت دارد و نمی توان آن را جریان ساختگی توسط شیعیان در دوره های بعد قلمداد کرد. اهم این استنادها به شرح زیر است :

- 1 عدم بیعت حضرت علي (عليه السلام) با خلیفه برگزیده در اجتماع سقیفه؛
- 2 سخنان ایشان در اعتراض به تصمیم شورای سقیفه و دفاع از حق خود که گزیده هایی از آن در نهج البلاغه آمده است؛
- 3 موضع گیری بنی هاشم و برخی یاران حضرت علي (عليه السلام) در برابر جریان سقیفه و عدم بیعت آنان با خلیفه تا مدتی؛
- 4 پیشنهاد عباس عموی پیامبر (صلي الله عليه وآله) و حتی ابوسفیان به حضرت علي (عليه السلام) برای پذیرش بیعت آنان به خلافت با وی و حمایت از او؛
- 5 سخنان حضرت فاطمه (علیها السلام) و دفاع او از حق حضرت علي (عليه السلام) در خطبه فدکیه در حضور خلیفه و بزرگان انصار و مهاجر در مسجد مدینه و در دیدار با زنان انصار در منزل و...؛
- 6 سخن حضرت علي (عليه السلام) با ابن عباس در مورد گفتگو با زبیر و خوارج در خصوص یادآوری واقعه غدیر، بهویژه قسمت آخر حدیث غدیر : «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛
- 7 مناشده (سوگندیه) های حضرت علي (عليه السلام) در جمع بزرگان در مواقع مختلف و تأیید آنان بر بیان حدیث غدیر توسط پیامبر (صلي الله عليه وآله) در شأن آن حضرت؛
- 8 نقل واقعه غدیر و حدیث غدیر در بسیاری از متون تاریخی، حدیثی و تفسیری توسط مورخان، محدثان و مفسران در دوره های مختلف؛
- 9 به نظم کشیدن غدیر توسط شاعران از زمان وقوع حادثه (نظیر حسان بن ثابت) تا دوره های بعد؛
- 10 شهرت غدیر نزد شیعه و سنی با توجه به نقل آن توسط اصحاب، تابعان و دیگر شخصیت های اسلامی در ادوار بعد.